

بررسی و تحلیل ارتباطات غیر کلامی در حکایت حسنک وزیر

مرتضی محسنی* / سید اسماعیل جعفری پطرودی**

چکیده

صاحبان آثار ادبی بیان مؤثرتر افکار و اندیشه‌های خود از ارتباطات کلامی و غیر کلامی سود می‌جویند. هرچند شاعران و نویسندگان برای بیان زیبایی شناختی از زبان ادبی بهره می‌برند از ارتباطات غیر کلامی غافل نیستند. ارتباطات غیر کلامی تمامی محرک‌های غیر کلامی در یک محیط ارتباطی است که هم به وسیله منبع و هم استفاده آن از محیط به وجود می‌آید و دارای ارزش-های پیامی بالقوه برای فرستنده و گیرنده است.

این ارتباط شامل تمامی حرکات بدنی، مشخصه‌های ظاهری، خصوصیات صدا و نوع استفاده از فضا و فاصله است و اغلب از طریق بدن و به طور ناآگاهانه صورت می‌گیرد که وسیله مطمئنی برای انتقال پیام از شخصی به شخص دیگر نیست؛ اما واضح‌تر از زبان شفاهی است. در این مقاله کوشیده شد تا مصداق‌های ارتباطات غیر کلامی که شامل ظاهر فیزیکی، اشاره و حرکت، چهره و رفتار چشمی، فضا و بوم‌پایی (قلمرو جویی)، بساویی، محیط و طبیعت اطراف و زمان می‌شود در داستان حسنک وزیر کاویده و به نقش آن در مؤثر شدن زبان بیهقی اشاره شود. دستاورد پژوهش ناظر بر این است پیام غیر کلامی «رفتار آوایی» برای بیان احساسات و هیجانات شخص عامل از جمله اعتراض، ناراحتی، تواضع و فروتنی، عدم برقراری ارتباط، تمسخر، عدم علاقه و...، بالاترین بسامد و پیام غیر کلامی «بساویی» به دلیل توصیف شخصیت‌های درباری‌ای که معمولاً از این پیام غیر کلامی بندرت استفاده می‌کنند جز در موارد خشونت و درگیری، کم‌ترین بسامد را داشته است؛ با این که موارد هشت‌گانه ارتباطات غیر کلامی در منابع مربوط به حوزه آمده است، به نظر می‌رسد که توصیف‌ها و فضاسازی‌های بیهقی در روایی کردن متن نیز نوعی از ارتباطات غیر کلامی به شمار آید که در این منابع به آن اشاره نشده است.

کلیدواژه: تاریخ بیهقی، حسنک وزیر، ارتباطات غیر کلامی، زبان تن

۱- مقدمه

تاریخ بیهقی آینه روشن عصر غزنوی است که ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی (۳۸۵-۴۷۹ ه. ق.) با باریک بینی و ژرف اندیشی، بیش تر جلوه های زندگی اجتماعی را با خامه توانای خود بر دفتر ایام نقش بسته است.

این اثر که از شاهکارهای ادب فارسی به شمار می رود از جهت موضوع نمونه ای از تاریخ نویسی مستند و از حیث انشا مثالی از بلاغت زبان فارسی است که زیبایی را در سادگی آمیخته است؛ این اثر هم از جهت شیوایی نثر در اوج کمال است و هم از نظر فن تاریخ نگاری.

ویژگی هایی مانند بیان زیبایی شناختی، کاربرد لغات، صرف و نحو و ترکیبات و تعبیرات آن در بیان حکایات، رعایت ایجاز و مساوات، دقت زایدالوصف وی در شرح وقایع، دوری از تکلف ها و تسجیع های ملالت آور، سادگی و روان بودن جملات و... مانع از آن شده است که مهجور بودن و قدمت برخی کلمات، از جاذبه نثر او بکاهد. اسم های مشتق، فعل ماضی و صفت ها در تاریخ بیهقی با ظرافت خاص به کار رفته اند و همین، باعث دل نشینی سبک بیهقی شده است.

وی در اثر خود علاوه بر استفاده از ویژگی های فوق و هم چنین ارتباطات کلامی از ارتباطات غیرکلامی نیز برای مؤثر کردن و زنده نگه داشتن اثر خویش استفاده کرده است.

پیشینه پژوهش نیز حاکی از آن است که ایرج رضایی در مقاله ای (۱۳۸۹). دانشگاه فردوسی مشهد. سال سوم. شماره ۱ سوم) با عنوان «بررسی سبک شخصی فردوسی در شخصیت پردازی از طریق توصیفات اندامی»، ارتباطات غیرکلامی را مورد بحث و بررسی قرار دادند.

۲- چارچوب مفهومی

ارتباط، محور اصلی زندگی انسان را تشکیل می دهد و با اشکال مختلف خود نظیر کلامی یا نوشتاری، نمادین، غیرکلامی، عمدی یا غیرعمدی، فعال یا غیرفعال در اغلب کارهای افراد از اهمیت بسیاری برخوردار است... و از طریق برقراری ارتباط با دیگران است که به اهداف و آرزوها، جامعه عمل پوشانده می شود (کول، ۱۳۷۷: ۷).

دنیای غیر کلامی یکی از بخش‌های مهم ارتباطات فردی است. برخی محققان تخمین می‌زنند که ۶۵ تا ۹۳ درصد انتقال پیام‌ها و معانی در جریان ارتباطات از طریق رفتارهای غیر کلامی صورت می‌گیرد. اگر این ارقام کمی زیادتر از حد واقعی باشد باز هم نمی‌توان تأثیر ارتباط غیر کلامی را بر اتفاقاتی که میان انسان‌های در حال ارتباط می‌افتد، انکار کرد (وود، ۱۳۷۹: ۲۸۴). برخلاف تصور رایج که ارتباط را فرآیندی صرفاً کلامی و مبادله اطلاعات و معانی را از رهگذر زبان می‌داند، از لحاظ علمی ثابت شده است که ارتباط تا حدود زیادی فرآیندی غیر کلامی است. یکی از پیشتانان و پیشروان مطالعات غیر کلامی «بیردویسل» مشخص کرده است که تنها ۳۵ درصد از معنی در یک وضعیت خاص با کلام به دیگری منتقل می‌شود و ۶۵ درصد باقی مانده آن در زمره ارتباط غیر کلامی است. هرچند ممکن است یافته‌های پژوهش‌های مختلف با یکدیگر متفاوت باشد می‌توان چنین نتیجه گرفت که نشانه غیر کلامی در ارتباطات میان فردی بسیار مهم و نقش آن در بسیاری موارد در انتقال معنی از فردی به فرد دیگر بسیار حیاتی است. به این ترتیب عبارت «آنچه می‌گویید نسبت به آن گونه که می‌گویید از اهمیت کم‌تری برخوردار است» (فرهنگی، ۱۳۷۳: ۲۷۲-۲۷۳) معنای خود را باز می‌یابد.

ارتباط غیر کلامی عبارت از تمامی محرک‌های غیر کلامی در یک محیط ارتباطی است که هم به وسیله‌ی منبع (فرستنده) و هم استفاده آن از محیط به وجود می‌آید و دارای ارزش پیامی بالقوه برای فرستنده و گیرنده است (سماور، ۱۳۷۹: ۲۵۰) و این ارتباط از طریق کلیه‌ی محرک‌های بیرونی غیر از کلمات نوشتاری و گفتاری از فرد ارایه می‌شود (برکو، ۱۳۷۸: ۱۵۲).

این تعریف شامل تمامی حرکات بدنی، مشخصه‌های ظاهری، خصوصیات صدا و نوع استفاده از فضا و فاصله است. از نظر «ریچموند» ارتباط غیر کلامی اثر یک پیام فردی را به سادگی منتقل می‌کند. نشانه‌های غیر کلامی می‌توانند با واکنش‌های عصبی ذاتی یا رفتارهای اکتسابی در یک فرهنگ ایجاد شوند و از دیگر سو، به شکل زبان بدن، اصوات آوایی، فضا و مجاورت، زمان، شامه، عطر و بو، محیط و زیباشناسی، مصنوعات، حرکت و سبک ارتباط‌گر پدیدار گردند (ریچموند، ۱۳۸۸: ۱۸).

ارتباط غیر کلامی که اغلب از طریق بدن و به طور ناآگاهانه صورت می‌گیرد وسیله‌ای مطمئن برای انتقال پیام از شخصی به شخص دیگر نیست؛ اما واضح‌تر از

زبان شفاهی است. ارتباطات ما با توجه به اشارات غیرکلامی خود و دیگران، می‌تواند مؤثر واقع شود (کول، ۱۳۷۷: ۱۸۶) و زمانی می‌توان آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد که رفتار گذشته فرد را مورد بررسی قرار داده و یا به اصطلاح، همسازی (ارتباط بین الگوهای رفتاری حال و گذشته و هماهنگی بین ارتباطات کلامی و غیرکلامی) نماید (برکو، ۱۳۷۸: ۱۱۹).

بیش‌تر جنبه‌های ارتباط غیرکلامی، وابسته به زبان و فرهنگ هستند و به همان ترتیب که عناصر زبانی فرهنگی فراگرفته می‌شوند، آن‌ها نیز کسب می‌گردند؛ به جز معدودی از رفتارهای غیرکلامی جهانی که عمده‌تاً در بیان احساسات نقش دارند. مفاهیم فرهنگی اغلب در قالب حرکات بدنی یا حالت‌های مشخصی از صورت شکل می‌گیرد و برحسب ویژگی‌های فرهنگی متغیرند؛ مثلاً رفتار غیرکلامی خاص که برای کودکان مناسب است، ممکن است مناسب بزرگسالان نباشد (جهانگیری، ۱۳۷۸: ۲۶). با ایما و اشاره (رفتار غیرکلامی) بهتر از زبان می‌توان افکار خود را تشریح کرد. اگر قصد فرد بیان این مطلب باشد که از اتاق خارج شود، این عبارت، کم‌اثرتر از نشان دادن در اتاق به وسیله‌ی انگشت اشاره است؛ یا قرار دادن انگشت بر روی لب خیلی مؤثرتر از این است که بخواهیم کسی را دعوت به سکوت کنیم و یا هیچ عبارتی به اندازه‌ی بالا رفتن ابروها و باز شدن چشم‌ها قادر به نشان دادن حالت تعجب نیست (حسام زاده، ۱۳۹۰: ۴۸).

قابلیت رفتار غیرکلامی در ارتباطات به شدت تحت تأثیر فرهنگ قرار دارد. افراد با قرار گرفتن در بطن فرهنگ‌شان، یاد می‌گیرند رفتار خاصی داشته باشند. به این ترتیب فرهنگ به افراد می‌آموزد که پیام‌های حاصله از سوی رفتار غیرکلامی دیگران را چگونه تفسیر کنند. هر فرهنگی روش ارتباط برقرار کردن غیرکلامی منحصر به فرد خود را دارد. از این رو ممکن است یک رفتار غیرکلامی در یک فرهنگ، حامل پیامی مؤثر در همان فرهنگ باشد؛ اما در فرهنگ دیگر دارای قابلیت پیامی کمی باشد و یا اصلاً حامل پیامی نباشد (ریچموند، ۱۳۸۸: ۹۰).

گویش بدنی مانند کلام شفاهی، یک زبان روانی است که گام، ریتم، کلمه و دستور مخصوص به خود دارد. این زبان بسیار دقیق مانند زبان کلامی دارای حروف مخصوص به خود است؛ به طوری که اگر به شکل صحیح به هم دیگر بییوندند

«کلمات شفاهی» را تشکیل می‌دهند. این کلمات بعد از متصل شدن به یکدیگر عبارات و جملاتی را خواهند ساخت تا اهداف ما را به دیگران انتقال دهند (لویس، ۱۳۸۹: ۹) و تنها چیزی که تمام پیام‌های غیرکلامی در آن با یکدیگر مشترک هستند این است که زبانی نیستند... با این حال پیام‌های غیرکلامی، طبق ملاک‌های متعدد رابطه‌ نشانه‌شناختی، از یکدیگر قابل تشخیص هستند (کوبلی، ۱۳۸۷: ۸۶-۸۷). محتمل به نظر می‌رسد که ارتباط غیرزبانی سابقه‌اش بیش‌تر از ارتباط زبانی است و نظام بیان غیرزبانی در دوره‌های پیش از تاریخ برای توسعه فرهنگی و اجتماعی اهمیت داشته است (آذرنگ، ۱۳۷۱: ۷).

پیام‌های غیرکلامی برای برقراری و تداوم روابط بین اشخاص به کار گرفته می‌شوند، درحالی‌که واژه‌ها تنها برای تبادل اطلاعات درباره اتفاقات دنیای خارج مورد استفاده قرار می‌گیرند. با مطالعه کلام جسم، قدرت خواندن افکار دیگران را پیدا نخواهید کرد و قادر نخواهید بود تا عمیق‌ترین و پنهانی‌ترین افکار افراد را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهید. آن‌چه را کلام جسم یک فرد بازگو می‌کند، نوعی گفتگو با بخش نیمه‌آگاه ذهن است و به این علت به‌عنوان نوعی وسیله‌ی ارتباطی قدرتمند در نظر گرفته می‌شود (جیمز، ۱۳۷۷: ۷۷-۷۸).

رفتار غیرکلامی دامنه وسیعی از رفتارهای انسانی است که پیام‌های ارتباطی را به‌وجود می‌آورد. اگر یک شخص دیگری رفتار را مثل یک پیام تفسیر کند و معنایی به آن نسبت دهد، رفتار غیرکلامی به ارتباط غیرکلامی تبدیل می‌شود. افراد چه تنها باشند و یا در حضور شخص یا اشخاص دیگری که رفتارشان را مثل پیام‌ها تفسیر می‌کنند و معنایی به آن نسبت می‌دهند، از ارتباط غیرکلامی استفاده می‌کنند. برای مثال در سطحی بسیار پیش پا افتاده، وقتی تنها هستیم و خودمان را می‌خارنیم از رفتار غیرکلامی استفاده کرده‌ایم. اگر این کار را در حضور شخص دیگری انجام دهیم و آن شخص این عمل را مانند یک پیام به‌گونه‌ای تعبیر و تفسیر کند که مثلاً ما عصبی هستیم، از ارتباط غیرکلامی استفاده کرده‌ایم (ریچموند، ۱۳۸۸: ۸۸).

ما نمی‌توانیم همیشه از لحاظ جسمی به افراد یا اشیایی که دوست داریم، نزدیک شویم و یا از آن‌هایی که دوستشان نداریم، دوری گزینیم. با وجود این بیش‌تر اوقات با رفتارهای غیرکلامی، احساساتمان را منتقل می‌کنیم؛ مثلاً اگر کسی خوبی ما را

می‌گوید، احتمالاً به او نزدیک‌تر شده، تماس چشمی بیش‌تری برقرار می‌کنیم و شاید حتی او را لمس کنیم و یا بر عکس این قضیه (همان: ۳۸۸).

زبان بدن شامل زبان فیزیکی، اشاره و حرکت، چهره و رفتار چشمی، رفتار آوایی، فضا و بوم‌پایی (قلمروجویی)، بساواپی (لمس و تماس بدنی)، محیط و طبیعت اطراف و زمان می‌شود که در ادامه با ارائهٔ مصادیق آن در داستان حسنگ وزیر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳- بررسی و تحلیل

یکی از مهم‌ترین مهارت‌های مکالمهٔ افراد از ناحیه‌ی اندام، صورت خارجی پیدا می‌کند که «زبان تن» نامیده می‌شود. با توجه به بررسی‌های صورت گرفته بیش از نیمی از مکالمات رودرروی افراد، غیر کلامی هستند. «زبان تن» قبل از آن که حرفی زده شود، احساس‌ها و نگرش‌ها را مخابره می‌کند.

اغلب کسانی که در مکالمه و گفتگو در شرایط مطلوبی قرار ندارند، متوجه نیستند که حالت بدنشان (مثل: دست را به طور ضرب‌دری روی سینه گذاشتن، برقرار نکردن تماس چشمی و تبسم نکردن) دلیل اصلی ارتباط بد آن‌هاست. افراد با نخستین علامات و اشاراتی که مخابره می‌کنند، درک می‌شوند و مورد قضاوت قرار می‌گیرند و ادامه‌ی ارتباط آن‌ها بستگی به این اشارهٔ اولیه دارد (گابور، ۱۳۸۹: ۱۳).

۳-۱- ظاهر فیزیکی

اولین پیامی که ما به هر کسی که با او در ارتباط هستیم و می‌فرستیم، به‌وسیلهٔ ظاهر فیزیکی‌مان منتقل می‌شود. اگر این پیام به‌وسیلهٔ شخص دیگری مورد تأیید قرار نگیرد، او نباید انتظار ارتباط بیش‌تری داشته باشد. ظاهر فیزیکی دارای جنبه‌های بسیاری است که هر یک پیام‌های نهفته‌ای را به‌وجود می‌آورند؛ از جمله: اندازهٔ بدن، شکل بدن، ویژگی‌های مربوط به صورت، مو، رنگ پوست، قد، وزن و لباس و اشیایی که ما استفاده می‌کنیم. هر یک از این موارد می‌توانند تأثیرات مهمی در ارتباط ما با دیگران داشته باشند (ریچموند، ۱۳۸۸: ۹۷).

«کول» معتقد است که ۵۹ درصد از تأییراتی که در اولین برخورد به جای می‌گذاریم شامل وضعیت ظاهری ما یعنی طرز لباس پوشیدن و لوازم شخصی ما است. البته عوامل دیگری که کم‌تر قابل کنترل هستند مثل: سن، قد و وزن نیز در این تأثیر سهیم می‌باشند (کول، ۱۳۷۷: ۱۹۷).

* و خواجه بوسهل زوزنی چند سال است تا گذشته شده است و به پاسخ آن که از وی رفت گرفتار، و ما را با آن کار نیست... **چه عمر من (بیهقی) به شست و پنج آمده** و بر اثر وی بیاید رفت (بیهقی، ۱۳۸۷: ۲۲۹).

در این جمله می‌توان گفت که بیهقی صریحاً عدد ۶۵ را برای سن خود بیان کرده تا به نوعی با مخاطب خود ارتباط برقرار کرده باشد. در واقع وی خواستار این بوده تا وضعیت ظاهری خود از جمله پیری (چین و چروک صورت، رنگ مو، افتادگی صورت و...) را بنمایاند و خود را در «گزارش منصفانه» ملزم کند.

* این مقدار شنوده‌ام که (بوسهل) یک روز به سرای حسنک شده بود به روزگار وزارتش، پیاده و به **درآعه** (همان: ۲۲۹).

«درآعه» (نوعی جبه و بالا پوش فراخ) که پیام غیرکلامی لباس محسوب می‌شود می‌تواند بیان‌کننده شخصیت و بزرگی بوسهل باشد و شاید هم استفاده از این ارتباط غیرکلامی به این منظور بوده باشد که وی بتواند از آن برای پیشبرد بهتر اهداف خود به عنوان یکی از بزرگان و هم‌چنین ورود به وزارت‌خانه استفاده کند.

* حسنک پیدا آمد **بی‌بند، جبه‌ای داشت حبری‌رنگ، با سیاه می‌زد، خلقی-گونه، درآعه و ردایی سخت پاکیزه و دستاری نشابوری مالیده و موزه میکاییلی** نو در پای و **موی سر مالیده** زیر **دستار** پوشیده کرده، اندک مایه پیدا می‌بود... (همان: ۲۳۱).

اوج ارتباط غیرکلامی ظاهر فیزیکی که شامل نوع لباس و کیفیت آن، رنگ و مو می‌شود در این جملات قابل مشاهده است، وضعیت ظاهری حسنک را به عنوان فردی متشخص و بزرگ می‌نمایاند.

* ... و دو مرد **پیک، راست کردند با جامه پیکان** که از بغداد آمده و نامه خلیفه آورده که حسنک قرمطی را بر دار باید کرد (همان: ۲۳۳).

در این جمله با استفاده از پیام غیرکلامی لباس (جامهٔ پیکان) و با توجه به فعل «راست کردند» می‌توان گفت که این پیام به صورت آگاهانه و آن هم برای فریب مردم به کار گرفته شد.

* **خودی، روی پوش، آهنی** بیاوردند **عمداً تنگ**، چنان که روی و سرش (حسنک) را نپوشیدی (همان: ۲۳۴).

در این جمله، از واژه‌ی «عمداً تنگ» می‌توان فهمید که از این لوازم ظاهری برای آزار و اذیت و یا حتی شکنجه‌ی حسنک استفاده کردند.

* **علی رايض، حسنک را بی بند** می‌برد و استخفاف می‌کرد (همان: ۲۲۸).
«بند» از جمله پیام‌های غیرکلامی مصنوعات است که در این جمله می‌تواند حتی بیش‌تر از سایر ارتباطات غیرکلامی ظاهر فیزیکی رمزبرداری شود؛ بدین معنی که ممکن است شخصیت حسنک با توجه به استخفاف علی رايض، برخلاف خود واقعی-اش برای مخاطب تعبیر شود.

۳-۲- اشاره و حرکت

مطالعهٔ جنبه‌های ارتباطی اشاره و حرکت بدن، جنبش‌شناسی نامیده می‌شود که بر روی حرکات دست، بازوها، حالت بدن، تنه و حرکات بدنی (مانند قدم زدن) متمرکز است. پیام حاصله به‌وسیلهٔ این نوع رفتار، زبان اندام نامیده شده است (کول، ۱۳۷۷: ۱۹۷).

افراد در برخوردهای اجتماعی خود، از حرکات بدنی بسیار زیادی استفاده می‌کنند، هر چند حرکات دست از همه گویاتر است. ژست‌ها معمولاً به معنی حرکت ارادی بدن به‌وسیلهٔ دست‌ها، سر یا سایر بخش‌های بدن به منظور انتقال اطلاعات است (آرژیل، ۱۳۷۸: ۳۴۷). کاربرد ژست بر کارآیی انواعی از اطلاع‌رسانی می‌افزاید و افرادی که توانش کلامی قوی‌تری دارند بیش‌تر از سایرین از ژست‌ها استفاده می‌کنند (همان: ۳۷۱).

اشاره‌ها و حرکات بدن اغلب احساس واقعی فرد را که در پس کلمات اوست انتقال می‌دهند. موقعیتی که اشاره و حرکت بدن در آن به‌کار می‌روند، اغلب معنای نهفته در اشاره را تعیین می‌کند ... افراد از طریق حرکات بدنی خود می‌توانند



احساساتشان را انتقال دهند، کلمات ادا شده را تقویت و بر روی آن تأکید ورزند و حتی گاهی اوقات آن چه را می‌گویند، نقض کنند (ریچموند، ۱۳۸۸: ۱۵۹).

در هنگام صحبت، بدن باید با حرکاتی موزون و متناسب با جمله‌ها حرکت کند. هنگامی که این حرکات، نظم و هماهنگی خود را از دست می‌دهند باید درباره آن‌ها تأمل کرد. اگر این ژست‌ها و حالت‌ها، زیاده‌ازحد یکنواخت باشد تأثیر خوبی بر دیگران بر جای نخواهد گذاشت. علاوه بر این ژست‌های متظاهرانه نیز به همان اندازه کلمات متظاهرانه می‌تواند کار را خراب‌تر کند (همان: ۸۷).

حالت بدن از لحاظ مقیاس و عملکردش در حد فاصل بین ژست و رفتار فضایی جای دارد. در برخوردها، مدت زمان اشغال شده توسط حالت بدنی طولانی‌تر از ژست و کوتاه‌تر از موقعیت فضایی است.

ژست‌ها به طرق مختلف با گفتار همراه است و از آن حمایت می‌کند و گه‌گاه برای فراهم آوردن توضیح تصویری یا در هم‌زمان‌سازی، ارائه اظهارنظر در مورد گفته‌ها و دادن بازخورد به گفته‌های دیگران (به خصوص موافقت و عدم موافقت) ممکن است به تغییرات وضعیت بدنی مبدل گردند (آرژیل، ۱۳۷۸: ۸۸-۹۰).

می‌توان گفت که از تأثیر اولین برخورد غیرکلامی مربوط به اشارات و حرکات است. نوع اشارات غیرکلامی در اولین برخورد، محبوبیت و تخصص ما را نزد سایرین رقم می‌زند و باعث جلب توجه و علاقه دیگران نسبت به ما می‌شود. این اشارات و حرکات عبارتند از: برخوردی راحت، صمیمانه و در عین حال «حساب شده» (نه با حرکاتی افراطی، سریع و یا ناگهانی) و نیز وضعیت بدنی استوار (نه خموده یا شُل) و سرِ بالا گرفته که حاکی از اعتماد به نفس و اطمینان است (کول، ۱۳۷۷: ۱۹۸).

* همیشه چشم نهاده بودی تا پادشاهی بزرگ و جبار بر چاکری خشم گرفتی و آن چاکر را **لت زدی**، این مرد (بوسهل) از **کرانه بجستی** و فرصتی جستی (بی‌هقی: ۲۲۶).

در واژه «لت زدن» (سیلی زدن) حرکت دست از تمامی حرکات دیگر مشهودتر است که مبین عصبانیت و خشم عامل می‌باشد و نیز می‌تواند با ژست‌های خاصی مثل حالت‌های دیگر بدنی همراه باشد.

در جمله «از کرانه بجستی» که باز هم توأم با حرکات بدنی است می‌تواند بیان‌کننده غنیمت شمردن فرصت برای بیان مقصود باشد.

* خردمندان دانستندی که نه چنان است و **سری می جنبانیدندی**... که وی (بوسهل) گزافه گوی است (همان: ۲۲۷).

«سر جنبانیدن» به معنای تأیید کردن است؛ اما در این جا با توجه به فحوای کلام و هم‌چنین واژه «گزافه‌گویی» نوعی تمسخر به حساب می‌آید که می‌توان گفت تأییدی بر گزافه‌گویی بوسهل است و یا حتی تأییدکردن گفته‌های وی برخلاف رضایت قلبی است.

* این مقدار شنوده‌ام که (بوسهل) یک روز به سرای حسنک شده بود به روزگار وزارتش، **پیاده** و به درآعه، پرده‌داری بر وی استخفاف کرده و وی را **بینداخته** (همان: ۲۲۹).

«پیاده رفتن» از پیام‌های زبان بدن محسوب می‌شود که بیان‌کننده حالت‌های نمایشی تأثیرگذار است. این حالت می‌تواند واکنش‌های هیجانی بوسهل را نسبت به کاری که قصد انجام آن را دارد، نشان دهد.

«انداختن» توأم با ژست‌های مختلف به خصوص حرکات دست است که بیان‌کننده خوار و خفیف کردن طرف مقابل است؛ البته این حرکت، نوعی علامت محسوب می‌شود که می‌تواند همراه با پیام‌های کلامی‌ای مثل دشنام دادن و... باشد که مکمل پیام‌های غیر کلامی هستند.

* یک روز خواجه احمد حسن را... امیر گفت که خواجه تنها به طارم بنشینید که سوی او پیغامی است بر زبان عبدوس. خواجه به طارم رفت و امیر، رضی الله عنه، مرا بخواند. گفت: خواجه احمد را بگوی که... خواجه (احمد حسن از طارم) **برخاست** و سوی دیوان **رفت** (همان: ۲۲۹).

پیامی که از «برخاستن» دریافت می‌شود؛ اتمام پیام امیر و از «رفتن»، مشغول شدن به حرفه و پیشه خود و به اجرا درآوردن پیام امیر می‌باشد.

* و ضرورت ستدن و از موصل **راه گردانیدن** و به بغداد باز نشدن و... (همان: ۲۳۰).

راه گردانیدن بیان‌کننده منصرف شدن است.

* ولکن امیر را چندگونه صورت کردند تا نیک آزار گرفت و از جای **بشد** (همان).



زبان بدنی که در این جمله (از جای شدن) به کار رفته نوعی از حالت‌های نمایشی تأثیرگذار است که مفهوم عصبانی شدن را می‌رساند و می‌تواند مکمل و تقویت‌کننده احساسات عامل این پیام غیرکلامی هم باشد و آنچه که می‌تواند این مکمل را برجسته کند جمله «نیک آزار گرفتن» است.

* چنان نَبِشْتِم نَبِشْتِه‌ای که بندگان به خداوندان **نویسند** (همان: ۲۳۰).

این نوشتن می‌تواند حاکی از تواضع و فروتنی باشد.

* من که بوالفضلم و قومی بیرون طارم به دگان‌ها بودیم **نشسته** در انتظار

حسنک (همان: ۲۳۱).

«نشستن» حامل پیام غیرکلامی «منتظر بودن و انتظار کسی را کشیدن» است.

* چون حسنک بیامد، **خواجه بر پای خاست** (همان).

خواجه احمد با به‌کارگیری این پیام غیرکلامی خواسته است تا احساسات درونی و

قلبی خویش را نسبت به حسنک که بیان‌کننده نوعی احترام و علاقه است، بنمایاند.

* بوسهل زوزنی بر خشم خود طاقت نداشت، **برخاست نه تمام** (همان).

«ناتمام برخاستن» بیان‌کننده بروز احساسات توأم با نفرتی است که بوسهل برای

احترام کاذب استفاده کرده است و همچنین می‌تواند مبین دشمنی بوسهل با حسنک

به عنوان یک پیام غیرکلامی باشد. در واقع این ژست وی جزوی از خودنمایی‌های

عمدی وی برای بیان احساسات کاذب اوست. از سویی دیگر برخاستن ناتمام بوسهل

بر هم‌نوا شدن با جمع علی‌رغم میل باطنی او ناظر است.

* امیر مسعود **برنشست** و قصد شکار کرد (همان: ۲۳۳).

«برنشستن» علاوه بر مفهوم سوار شدن بر مرکب، در این جمله می‌تواند بیان

کننده سرگرمی، شادی و به‌عیش و نوش پرداختن باشد. در واقع با توجه به جمله

«قصد شکار کردن» می‌توان «برنشستن» را نوعی از علامت دانست که مستقل از

گفتار است و خود به خود این، مفهوم شاد بودن را به ذهن القا کند.

* میکاییل... پذیره وی (حسنک) آمد، وی را مؤاجر خواند و دشنام‌های زشت

داد... . پس از حسنک این میکاییل... بسیار بلاها دید و محنت‌ها کشید و امروز

برجای است **به عبادت و قرآن خواندن** مشغول شده است (همان، ۲۳۴).

این پیام غیر کلامی را می‌توان از نوع نمایش‌گرهایی دانست که در آن بیهقی اعتقادات میکاییل را مورد توجه مخاطب خویش قرار داده است و دیگر این که بیهقی با بیان این جمله خواسته تا پشیمانی وی از کارهای زشت گذشته‌ی خویش را بنمایاند.

* (حسنک) برهنه با ازار بایستاد و دست‌ها در هم زده (همان).

«دست در هم زدن» حرکتی است که می‌تواند از نوع تنظیم‌کننده‌ها باشد؛ بدین معنی که رفتاری غیر عمدی هستند که در این‌جا در واکنش به اضطراب و درماندگی از سوی حسنک صورت گرفته و یا می‌توان آن را رفتاری دانست که بر اثر تأثیرات اجتماعی و محیطی رخ داده است که حسنک با این رفتار نوعی حالت دفاعی در برابر پیام‌های کلامی دیگران به خود گرفته است.

* حسنک را فرمودند که جامه بیرون کش. وی دست اندر زیر کرد و ازار- بند استوار کرد و پایچه‌های ازار را ببست و جبّه و پیراهن بکشید و دور انداخت با دستار (همان: ۲۳۴).

این حرکات، حرکاتی اجباری است که حسنک بعضی از آن‌ها را به نشانه اطاعت و بعضی دیگر را به نشانه اعتراض انجام داده است. این فضای توصیف شده بر، آماده شدن حسنک برای رفتن بالای دار دلالت دارد.

* پس حسنک برخاست و خواجه و قوم برخاستند و چون همه بازگشتند و برفتند، خواجه، بوسهل را بسیار ملامت کرد و وی خواجه را بسیار عذر خواست و گفت با صفرای خویش برنیامدم (همان: ۲۳۳).

«برخاستن و رفتن» که بر خالی شدن مجلس محاکمه حسنک دلالت دارد و «بازگشتند و برفتند» مبین این نکته است که خواجه احمد حسن منتظر شد تا در خلوت بوسهل را مؤاخذه کند.

* بوسهل برنشست و آمد تا نزدیک دار و بر بالایی بایستاد و سواران رفته بودند با پیادگان تا حسنک را بیارند (همان: ۲۳۴).

بر اسب برنشستن بوسهل و بر بالایی نزدیک میدان اعدام حسنک ایستادن، بر شتاب بوسهل و ترس او از عملی نشدن دار زدن حسنک ناظر است.



* چون از این (بر دار کردن حسنک) فارغ شدند، بوسهل و قوم از پای دار **بازگشتند** و حسنک تنها ماند (همان: ۲۳۵).

«بازگشتن» پس از به دار آویختن حسنک بیان‌کننده به انجام رسیدن توطئه بوسهل و قومش و آسوده خاطر شدن از سرانجام کار حسنک است.

* و پس از آن شنیدم از ابوالحسن حربلی که دوست من بود و از مختصان بوسهل، که یک روز **شراب می‌خورد** و با وی بودم، مجلسی نیکو آراسته و... (همان، ۲۳۵).

* پس (حسنک) گفت: «من خطا کرده‌ام و مستوجب هر عقوبت هستم که خداوند فرماید... و خواجه مرا بجل کند» و **بگریست** (همان: ۲۳۳).

«شراب خوردن» و «گریستن» در این دو عبارت می‌تواند یکی از حالت‌های نمایشی تأثیرگذار باشد که شخص از آن برای بیان احساسات درونی خود که اولی مبین شادی و آسودگی خاطر و دومی بیان‌کننده نوعی بی‌پناهی و درماندگی شخص است، استفاده کند.

* سواران سوی عامه **تاختند** و آن شور **بنشانند** و حسنک را سوی دار **بردند** و به جایگاه **رسانیدند**، بر مرکبی که هرگز **ننشسته بود**، **بنشانند** و جلدش **استوار بیست** و رسن‌ها **آورد** (همان: ۲۳۵).

اشاره و حرکات در فعل‌های ذکر شده، محیطی را توصیف می‌کند که پیام غیرکلامی را با فضای غم و اندوه و ناامیدی و حتی مرگ شخص، به مخاطب خود القا می‌کند.

۳-۳- چهره و رفتار چشمی

چهره انسان ابزار اولیه برای انتقال حالت‌های احساسی است... شاید بتوان گفت چهره انسان به‌ویژه ناحیه اطراف چشم‌ها مهم‌ترین بخش در انتقال پیام‌های غیرکلامی به‌شمار می‌آید.

اصلی‌ترین دلیل اهمیت بسزای چهره در ارتباط غیرکلامی عبارت است از این- که معمولاً این بخش از بدن حین تعامل، قابل رؤیت است (ریچموند، ۱۳۸۸: ۱۹۱).

تظاهرات چهره‌ای از این جهت اهمیت دارند که در هنگام گفتگو کردن، بیش‌ترین مدت زمان را به نگاه کردن در چهرهٔ یکدیگر اختصاص می‌دهیم و به اجزای دیگر بدن کم‌تر توجه می‌کنیم. افراد در طول مدت گفتگو به‌طور متوسط بین یک تا دو سوم مدت زمان مکالمه‌شان به یکدیگر نگاه می‌کنند (جیمز، ۱۳۷۷: ۱۲۱).

چهره گویاترین کانال ابزاز عواطف است و این عواطف را می‌توان بر حسب جنبه‌هایی چون خوشایند بودن یا ناخوشایند بودن و سطح برانگیختگی تقسیم‌بندی کرد. با این همه برون‌فکنی‌های چهره نیز در انواع مجزا جای دارند؛ مثلاً در شادی، غم، شگفتی، خشم و ... (آرژیل، ۱۳۷۸: ۱۳۸). گاه چهره به‌طور هم‌زمان بیش از یک احساس را به نمایش می‌گذارد که آن را «آمیزه» می‌خوانند، حالتی که در آن برون‌فکنی‌های مختلف در بخش‌های مختلف چهره ظاهر می‌گردد... حالت چهره اغلب سرنخی از وضعیت عاطفی دایمی در فرد محسوب می‌شود که می‌توان عمداً از آن برای ایجاد تأثیر خاص استفاده کرد (همان: ۲۴۴-۲۵۵) و تظاهرات چهره‌ای از جمله پیام‌های غیرکلامی هستند که می‌توانند به شدت، پیام‌های کلامی را تقویت کنند و یا این که باعث ابهام در آن‌ها شوند.

اگر تظاهرات چهره‌ای و بیاناتی که به کار برده می‌شوند با هم‌دیگر تناسب نداشته باشند، پیام مهمی برای یادگیرندگان ارسال می‌گردد. یکی از نکات اساسی در ارسال پیام‌ها هم‌خوانی تظاهرات چهره‌ای متناسب با پیام است؛ مثلاً اگر می‌خواهید نکته‌ای را به شوخی بیان کنید باید سعی شود بین بیان و تظاهرات چهره‌ای تناسبی برای نشان دادن این که حرف شما شوخی است و جدی نیست، برقرار شود (دیمیک، ۱۳۸۵: ۵۷).

* تا پادشاهی بزرگ و جبار بر چاکری **خشم‌گرفتی** و آن چاکر را لت زدی و فرو گرفتی... (بیهقی، ۱۳۸۷: ۲۲۶).

در این جمله «خشم‌گرفتن» که می‌تواند توأم با حرکات ابروها و حالت‌های صورت باشد بیان‌کنندهٔ نوعی قساوت قلب پادشاه است.

* و بر دست راست، خواجه ابوالقاسم کثیر و بونصر مشکان را بنشانند... و بوسهل بر دست چپ خواجه، از این نیز سخت **بتابید** (همان: ۲۳۱).

«سخت تابیدن» پیام غیرکلامی ناراحت شدن را می‌رساند که با توجه به عدم توجهی که به بوسه‌ل شده (به علت نشانیدن وی در سمت چپ) روی داده است، با «پرهیز از نگاه» از سوی وی که معمولاً کنشی عمدی است و فرد در آن راغب به صحبت کردن با طرف مقابل نیست، می‌تواند همراه باشد.

* چون سر حسنک را بدیدیم همگان متحیر شدیم و من از حال بشدم، بوسه‌ل **بخندید** و به اتفاق شراب در دست داشت، به بوستان ریخت (همان: ۲۳۶).
«خندیدن» به عنوان یکی از پیام‌های غیرکلامی حالت چهره مبین شاد بودن است.

* خواجه به **خشم** در بوسه‌ل **نگریست** (همان: ۲۳۲).
این جمله می‌تواند اوج این نوع پیام غیرکلامی باشد؛ چراکه هم حالت چهره را در بر دارد و هم رفتار چشمی را.

«حالت خشم» می‌تواند در ناحیه ابروها و پیشانی صورت گیرد و «نگریستن» در ناحیه چشم و پلک‌ها. البته این نگاه خواجه به بوسه‌ل می‌تواند از نوع «خیره نگریستن» باشد که اغلب طولانی، سخت و با احساس آزارنده صورت می‌گیرد.

* و ما قصد ماوراءالنهر کردیم و با قدر خان **دیدار کردیم** (همان: ۲۲۹).
تماس چشمی که در این‌جا برای ارتباط غیرکلامی مورد استفاده قرار گرفته است می‌تواند از نوع «نگاه متقابل» باشد که بیان‌کننده صمیمیت و رفاقت بین دو طرف است.

* میکاییل بدان‌جا اسب نداشته بود، پذیره وی آمد، وی را مؤاجر خواند...
حسنک در وی **ننگریست** و هیچ جواب نداد (همان: ۲۳۴).

نگاه نکردن حسنک در این جمله از نوع «پرهیز از نگاه» است که وی کاملاً آگاهانه اقدام به این کار کرده و نشانه این است که وی به علت تنفر از میکاییل علاقه‌ای به هم کلام شدن با او را ندارد.

* حسنک را به پای دار آوردند... فرمودند که جامه بیرون کش... . تنی داشت چون سیم و رویی چون **صدهزار نگار** (همان).

تشبیه چهره حسنک به صدهزار نگار دلیلی است بر دل بستگی بیهقی به حسنک و وجاهت شخصیتی حسنک.

اکثر مثال‌های گردآوری شده در این مبحث مربوط به جمیع اعضای چهره است و مثال ویژه‌ای که مختصّ چشم باشد، در حکایت حسنک پیدا نشد.

۳-۴- رفتار آوایی

مطالعه جنبه‌های ارتباطی صدا، ارتباط آوایی یا مطالعه‌ی زبان آوایی یا پیرا زبان نامیده می‌شود. ویژگی‌های صدا و کاربردهای آن از جمله لهجه‌ای که با آن صحبت می‌کنیم و گویشی که به کار می‌بریم، بر این موضوع که چطور پیام‌های کلامی دریافت می‌شوند، تأثیر عمده‌ای می‌گذارند. برخی از محققان بر این باورند که بیش‌ترین معنی در ارتباطات میان‌فردی به‌وسیله‌ی پیام‌های آوایی تحریک می‌شوند تا پیام‌های کلامی (ریچموند، ۱۳۸۸: ۹۸). آرچر و بسیاری از پژوهشگران آوایی معتقدند که «در یک رابطه، اغلب نحوه‌ی بیان، مفهوم واقعی را می‌رساند و نه آن چه که گفته می‌شود»... در بسیاری از مواقع کل معنی کلام گوینده با نحوه‌ی بیان او مشخص می‌شود. در یک بررسی مشخص شد که در یک تعامل تنها ۷ درصد معنی پیام از طریق محتوای گفتار کلامی منتقل شده و ۳۸ درصد از طریق سایر نشانه‌های آوایی انتقال یافته است. زبان آوایی کلیه‌ی نشانه‌های دهانی به جز خود کلمات، در مجرای گفتاری را شامل می‌شود؛ مثلاً در کنایه چیزی گفته می‌شود؛ اما چیز دیگری انتقال می‌یابد. وقتی کلام ما چیزی می‌گوید و نشانه‌های آوایی مخالف آن را می‌گوید، کنایه‌آمیز صحبت کرده‌ایم. کنایه رفتاری است که ما برای برقراری ارتباط آن را می‌آموزیم (همان: ۲۳۵-۲۳۶).

پیرازبان یکی از رفتارهای آوایی است که عبارت است از ارتباط صوتی بدون استفاده از کلمات و شامل اصواتی چون زمزمه‌ها و نفس‌نفس زدن و از ویژگی‌های این اصوات بلندی، ضرب آهنگ، زیربوم و آهنگ است. پیرازبان شامل نحوه‌ی تلفظ کلمات، لحن و پیچیدگی جملات نیز است. اصوات، ابزارهای چند منظوره‌ای هستند که به دیگران می‌گویند چگونه سخنان و رفتار ما را تفسیر کنند. این خصوصیات اصوات است که به دیگران علامت می‌دهند تا سخنان ما را به عنوان شوخی، تهدید، حقیقت، پرسش و... تلقی کنند.

مثلاً زمزمه نشانه پنهان کاری و صمیمیت است و دادوفریاد نشانه عصبانیت (وود، ۱۳۷۹: ۳۳۰). معمولاً در هنگام بروز اضطراب و ناراحتی، عضلات صورت منقبض می‌شود، آرواره‌ها به هم کلید شده و لب‌ها به هم فشرده می‌شود. در چنین وضعیتی لحن و آهنگ صدا نسبت به حالت عادی ضعیف‌تر می‌شود (جیمز، ۱۳۷۷: ۱۶۴). لحن‌های گفتار هم به عنوان بخشی از ارتباط کلامی محسوب می‌شود و هم به عنوان بخشی از ارتباط غیرکلامی (دیمیک، ۱۳۸۵: ۵۳). بنابراین می‌توان گفت که کلمات به تنهایی دارای اهمیت هستند، با این حال فقط بخش ناچیزی از پیام دریافت شده را تشکیل می‌دهند. چگونگی ادای آن کلمات یعنی لحن صدا (خشن، نرم، بی-تفاوت، بالا یا پایین‌رونده)، زیر و بمی و درجه صدا (بالا، پایین، بلند، نرم و یا معمولی)، سرعت ادای کلمات و تأکید و فشار بر روی آن کلمات همگی در برقراری ارتباط از اهمیت بسیاری برخوردارند. این عوامل نه تنها بر روی پیامی که نهایتاً دریافت می‌شود، تأثیر می‌گذارند بلکه بر روی نخستین برداشت دیگران از گوینده بسیار مؤثرند. در اصل ۳۸ درصد از اولین برداشت شنوندگان از گویندگان بر اساس صداست (کول، ۱۳۷۷: ۱۹).

* و خواجه بوسهل روزنی چند سال است تا گذشته شده است و به پاسخ آن که از وی رفت گرفتار، و ما را با آن کار نیست - هرچند مرا از وی بد آمد - به هیچ حال، چه عمر من به شست و پنج آمده و بر اثر وی می‌باید رفت (بیهقی: ۲۲۶).
در این‌جا با توجه به جمله «هر چند مرا از وی بد آمد» می‌توان فهمید که بیهقی با حالتی که در صدای خود ایجاد کرده؛ مثلاً شدت صدای خود را طوری با کلامش همراه کرده که بیان‌کننده حالت ناراحتی وی از بوسهل است و حتی او را شایسته عذاب می‌داند.

بنابراین پیام غیرکلامی‌ای که در ذهن مخاطب متبادر می‌شود این است که بوسهل عمل قابل شایسته‌ای در قبال دیگر بزرگان انجام نمی‌داد.

* بوسهل را طاقت برسید، گفت: خداوند را کرا کند با چنین سگ قرمطی که بردار خواهند کرد به فرمان امیرالمؤمنین چنین گفتن؟ (همان: ۲۳۲).

با توجه به جمله «طاقت برسیدن» و هم‌چنین واژه نامناسب «سگ قرمطی» می‌توان این‌گونه بیان کرد که بوسهل برای نشان دادن احساسات و هیجانات خود با لحنی خشن و شدت صدایی بالا، انزجار خود از حسنگ را نشان می‌دهد.

* خواجه بانگ بر او زد و گفت: این مجلس سلطان را که این جا نشسته‌ایم، هیچ حرمت نیست؟... بوسهل خاموشی شد و تا آخر مجلس هیچ نگفت (همان).
پیام آوایی این جمله از نوع کیفیت صداست که بسیار شدید، بیان تند و سریع و با نشانه اعتراض همراه است.

این سکوت و خاموشی نشانه ارتباط برقرار نکردن نیست؛ بلکه شرایط ایجاب کرده تا این چنین سکوتی رخ دهد. پیام غیرکلامی‌ای که از این جمله دریافت می‌شود، دخالت بی‌جای بوسهل را می‌رساند که در نهایت منجر به سکوت اجباری وی شده است.

* و چاکران و بندگان را زبان نگاه باید داشت با خداوندان (همان: ۲۲۷).
بیهقی برای بیان کردن قدرت و احترام خداوندان، بندگان را به سکوت فرا می‌خواند تا مورد غضب آنان قرار نگیرند.

* امیر گفت: تا در این معنی بیندیشم (همان: ۲۲۸).

* چون پیغام بگزاردم، خواجه دیری اندیشید (همان: ۲۲۹).

* چون این جواب باز بردم، سخت دیر اندیشید (همان).

نوع سکوت و مکثی که در این سه جمله واقع شده از نوع مکث خالی است؛ چراکه فرصت مناسب برای طرح‌ریزی مطالب بعدی را فراهم می‌آورد و منتج به تصمیمی قاطع می‌شود.

* و (بوسهل) به بلخ در امیر می‌دمید که ناچار حسنک را بر دار باید کرد. و امیر بس حلیم و کریم بود، جواب نگفتی (همان: ۲۲۸).

از نظر بیهقی بهترین پیام غیرکلامی که امیر می‌توانست به کار برد تا وسوسه‌های بوسهل را خنثی کند استفاده از «سکوت» بوده که به نوعی بزرگوار بودن خود را به نمایش گذاشت.

* میکابیل... پذیره وی آمد، وی را مؤاجر خواند و دشنام‌های زشت داد. حسنک در وی ننگریست و هیچ جواب نداد (همان: ۲۳۴).

سکوت کردن یا عدم آوا با توجه به فعل «نگریستن» نشانه عدم برقراری ارتباط و بی‌توجهی حسنک است.



* پس آواز دادند او را (حسنک) که بدو. دم نَزَد و از ایشان نیندیشید (همان).

پیام غیرکلامی حاصل از این سکوت، بیان‌کننده بی‌توجهی به طرف مقابل است.
* بوسهل زوزنی... برخاست نه تمام... . خواجه احمد او را گفت: «در همه کارها ناتمامی؟» (همان: ۲۳۱).

خواجه احمد برای انتقال پیام اصلی خود از روش ارتباط کلامی همراه با ارتباط غیرکلامی به شکل کنایی استفاده کرده است. البته ممکن است وی این عبارت کنایی را همراه با لحنی آرام و کنترل شده بیان کرده باشد.

* و بدان سبب مردان زبان بر بوسهل دراز کردند (همان: ۲۲۷).

«زبان دراز کردن» کنایه از اعتراض کردن است که معمولاً با حالت صدا (نشانه خشم و عصبانیت)، کیفیت صدا (سرعت در گفتن)، پیرازبان یا مشخص‌کننده آوایی (فریاد زدن) و... همراه است که شاید بیهقی برای بهتر جلوه دادن شخصیت منفور بوسهل از این پیام غیرکلامی استفاده کرده است تا مخاطب را متوجه کینه‌ورزی‌های وی بکند.

* میکاییل بدان جا اسب بداشته بود، پذیره وی آمد، وی را مؤاجر خواند و دشنام‌های زشت داد (همان: ۲۳۴).

«دشنام دادن و مؤاجر خواندن» با توجه به فحواوی جمله می‌تواند انواع مقوله‌های رفتار آوایی (حالت صدا، پیرازبان، وابسته‌های آوایی و...) را در بر داشته باشد؛ حتی می‌توان گفت که میکاییل برای این که میزان تنفر خود را نسبت به حسنک بیان کند از سیستم «تکیه» بر روی لفظ «مؤاجر» استفاده کرده است.

* امیر ماضی چنان که لججوی و ضجرت وی بود، یک روز گفت: «بدین خلیفه خرف شده بیاید نبشت که من از بهر قدر عباسیان انگشت در کرده‌ام در همه جهان و قرمطی می‌جویم و آنچه یافته آید و درست گردد، بر دار می‌کشند» (همان: ۲۳۰).

در این جمله با توجه به واژه‌های «لججوی و ضجرت» می‌توان گفت که وابسته‌های آوایی‌ای در سخن امیر وجود دارد که می‌تواند تنوعی در گفتار وی ایجاد کند.

امیر در این زمان برای این که صلابت و اقتدار خود را نشان دهد بر بلندی صدا و شدت آن می‌افزاید تا هیبت پادشاهی خود را به رخ دیگران بکشانند.

* این مقدار شنودم که دو تن با یکدیگر می‌گفتند که «خواجه بوسهل را بر این که آورد؟ که آب خویش ببرد» (همان: ۲۳۱).

نوع رفتار آوایی‌ای که در این جمله مدنظر است، مشخص‌کننده آوایی است که با زمزمه کردن میان دو طرفِ گفتگو در حال ردّ و بدل شدن است؛ البته با کیفیت صدایی آرام که می‌تواند پیامی غیرکلامی باشد.

* و خردمندان دانستندی که نه چنان است... و پوشیده خنده می‌زدندی که وی گزافه‌گویی است (همان: ۲۲۷).

بییهقی از پیرازبان «پوشیده خنده زدن» که در واقع همان مشخص‌کننده آوایی مربوط به واژه‌های غیرزبانی است، استفاده کرده که دلیل بر نوعی تمسخر بر گفته‌های بیهوده بوسهل است.

* هر چند می‌شنودم از علی - پوشیده وقتی مرا گفت - که... (همان: ۲۲۸).

«پوشیده گفتن» نوعی پنهانی صحبت کردن است که به عنوان پیرازبان آوایی استفاده شده است.

* بوسهل زوزنی بر خشم خود طاقت نداشت؛ برخاست نه تمام و بر خویشتن می‌ژکید (همان: ۲۳۱).

صدای غیرزبانی که در این‌جا به عنوان پیام غیرکلامی آوایی مطرح است، «بر خویشتن ژکیدن» است از نوع مشخص‌کننده آوایی که مفهوم «غرغر کردن» را در بر دارد.

* بوسهل را صفرا بجنیید و بانگ برداشت و فرا دشنام خواست شد، خواجه بانگ بر او زد (همان: ۲۳۲).

«بانگ برداشتن و بانگ زدن» از صداهای غیرزبانی است که در بر دارنده مفهوم عصبانیت و خشم است.

این جمله‌ها می‌تواند با کیفیت صدایی بسیار شدید به نشانه اعتراض و بیان تند و سریع همراه باشد.



* به روزگار سلطان محمود به فرمان وی در باب خواجه ژاژ می‌خاییدم که همه خطا بود (همان).

«ژاژ خاییدن» از مشخص‌کننده‌های آوایی مربوط به صداهای غیرزبانی در مفهوم یاوه‌گویی است.

* حسنک را هم‌چنان می‌داشتند و او لب می‌جنبانید و چیزی می‌خواند تا خودی فراخ تر آوردند (همان: ۲۳۴).

«لب جنبانیدن» (زمزمه کردن) از پیرایان‌هایی است که می‌تواند نشانهٔ احساسات حسنک از قبیل غم و ناراحتی، ترس از موقعیت بردار شدن و... باشد.

* هیچ‌کس دست به سنگ نمی‌کرد و همه زارزار می‌گریستند خاصه نشابوریان (همان: ۲۳۵).

صدای غیرکلامی «زارزار گریستن» پیام غیرکلامی از نوع پیرایانی است که معمولاً شدت اندوه و غم و ناراحتی را می‌رساند که حس عطف، مهربانی و طرفداری همهٔ مردم به ویژه نشابوریان را نسبت به حسنک می‌رساند.

* گفت: «ای سبحان الله! این مقدار شکر را چه در دل باید داشت» (همان: ۲۳۹).

واژهٔ «سبحان‌الله» در این جمله برای شگفتی به کار رفته است. بنابراین می‌توان گفت که کیفیت بیان همراه است با شدت صدا که نوعی از وابسته‌های آوایی است برای تغییر آهنگ که با بلندی و شدت صدا همراه است.

تعبیر دیگر که برای این واژه می‌توان به کار برد این است که آن را صوت یا شبه جمله گرفت. در این صورت جزء تفکیک‌کنندهٔ آوایی است که واژه نیست؛ اما به جای واژه مورد استفاده قرار می‌گیرد. گفتنی است که در داستان حسنک وزیر این شبه‌جمله تنها یک بار به کار رفته است.

۳-۵- فضا و بوم‌پایی (قلمروجویی)

مطالعهٔ روش‌های استفاده‌ی انسان از فضا و ارتباط برقرار کردن با آن، مجاورت و ارتباط نامیده می‌شود. استفاده از فضا و قلمرو، ارتباط زیادی با فرهنگ دارد...؛ یعنی نحوهٔ استفادهٔ شخص از فضا با اصول ارزش‌های فرهنگی همان شخص تعیین می‌-

شود؛ اگرچه گرایش ما انسان‌ها برای بیان رفتار قلمروی و فضایی، فطری است (ریچموند، ۱۳۸۸: ۲۶۸). همهٔ افراد با ترسیم دایره‌ای نامرئی به دور خود قلمرو و حریم خصوصی‌شان را مشخص می‌کنند و اگر کسی که او را نمی‌شناسد به درون آن دایره یا محدوده قدم بگذارد، احساس ناراحتی می‌کند. این محدوده، حریم خصوصی آن‌هاست و به شدت از آن دفاع می‌کنند (جیمز، ۱۳۷۷: ۸۷).

این رفتار فضایی می‌تواند شامل نزدیکی، جهت‌یابی رو در رو، رفتار حفاظت از قلمرو و حرکت در محیطی فیزیکی باشد. از یک نظر، رفتار فضایی صریح‌ترین علامت غیرکلامی است؛ زیرا برحسب فاصله یا جهت‌گیری قابل اندازه‌گیری است. بدین ترتیب علاقه با کم کردن فاصله رمزگذاری و معمولاً هم به‌طور صحیح رمزبرداری می‌شود (آرژیل، ۱۳۷۸: ۳۱۲).

قلمرو انسان‌ها، فضایی تثبیت شده یا نیمه‌تثبیت شده‌ای است که صاحبان مشهود بی‌ادعا، به آن مکان وارد یا از آن خارج می‌شوند؛ نسبت به آن ادعای مالکیت و با به‌کارگیری روش‌هایی آن‌جا را محصور و در مقابل تجاوز از آن محافظت می‌کنند. افزون بر این، این‌گونه ادعاها معمولاً از سوی دیگران محترم شمرده می‌شود (ریچموند، ۱۳۸۸: ۲۷۰).

* امیر گفت که خواجه **تنها** به طارم نشیند که سوی او پیغامی است بر زبان عبدوس (بیهقی: ۲۲۸).

واژه «تنهایی» فضایی است که بیان‌کنندهٔ پیام غیرکلامی می‌باشد و مفهوم آن این است که پیغام به قدری محرمانه و سری است که بودن شخصی دیگر به صلاح نیست.

* و پس از این (امیر مسعود) **مجلسی کرد** با استادم (همان: ۲۲۹).

در این جمله فضایی که بین مسعود و بونصر مشکان وجود دارد نشانهٔ این ارتباط غیرکلامی است که ارتباط آنان از نوع فاصلهٔ اجتماعی است و نمی‌توان آن را از نوع فاصلهٔ صمیمی دانست؛ چون با توجه به شخصیت پادشاهی مسعود امکان لمس وی از سوی بونصر وجود ندارد و طرفین سعی می‌کنند تا قضیهٔ بردار کردن حسنگ را به عنوان یک موضوع رسمی بررسی کنند. بنابراین این امکان وجود دارد که آنان از پیام غیرکلامی دیگر از جمله نگاه متقابل و حرکات و اشاره نیز استفاده کنند.

* و خواجه، امیر حسنک را هر چند خواست که پیش وی نشیند، نگذاشت و بر **دست راست** من (نصرِ خلف) **نشست**؛ و بر **دست راست**، ابوالقاسم کثیر و بونصر مشکان را **بنشانند**... و بوسهل بر **دست چپ خواجه**، از این نیز سخت بتابید (همان: ۲۳۱).

فرهنگ به کارگیری فضا در این عبارت به خوبی نمایان شده است و آن، این است که معمولاً در دو طرف شخص وزیر، بزرگان می‌نشینند که این حاکی از قدر و منزلت این افراد یا حتی علاقه و صمیمیت این افراد نسبت به همدیگر است. در دست چپ یا راست نشستن می‌تواند این پیام غیرکلامی را مخابره کند که معمولاً شخصی که از احترام بیش‌تری برخوردار است در سمت راست و آن‌که از احترام و صمیمیت کم‌تری نسبت به دیگری برخوردار است در سمت چپ می‌نشیند. * و خواجه بزرگ **روی به حسنک کرد** و گفت: خواجه چون می‌باشد و روزگار چگونه می‌گذارد؟ (همان).

* و وی (حسنک) **روی به خواجه کرد** و گفت: «زندگانی خواجه بزرگ دراز باد...» (همان: ۲۳۲).

پیام غیرکلامی که در این جمله‌ها صورت گرفته، «جهت‌گیری» است که می‌تواند همراه باشد با جهت دادن بدن نه فقط سر و چشم.. این جهت‌گیری‌ها معمولاً آگاهانه و با اختیار، توسط شخص انجام می‌شود و القاکننده پیام صمیمیت و علاقه به طرف مقابل است. * و در شهر، خلیفه شهر را فرمود داری زدن بر کرانِ مصلای بلخ، فرودِ شارستان. و خلق **روی آن‌جا نهاده بودند**؛ بوسهل برنشست و... (همان: ۲۳۳).

این «جهت‌گیری» و رفتار آگاهانه به علت کنجکاوای مردم است. * و درین میان احمد جامه‌دار بیامد سوار و **روی به حسنک کرد** و پیغامی داد که... (همان: ۲۳۴). این نوع جهت‌گیری مستقیم به عنوان پیامی غیرکلامی برای رساندن خبر و پیغام است.

* بونصر... دل سلطان مسعود را نگاه داشت به همه چیزها، که دانست **تخت مُلک** پس از پدر وی را خواهد بود (همان: ۲۲۷).



* و چون خداوی، عَزَّ وَ جَلَّ، بدان آسانی **تخت مُلک** به ما داد، اختیار آن است که عذر گناهکاران بپذیریم و به گذشته مشغول نشویم (همان: ۲۲۸).
«تخت مُلک» نوعی قلمرو اصلی یا اختصاصی شمرده می‌شود که از سوی دیگران (مثلاً بونصر) قابل احترام است. بنابراین بی‌هقی با بیان این قلمرو از زبان دیگران به مخاطب خود القا می‌کند که مسعود بعد از محمود ادعای مالکیت بر تخت پدر کرده و مورد قبول برخی‌ها نیز قرار گرفته است.

۳-۶- بساوی (لمس و تماس بدنی)

ابتدایی‌ترین اشکال زندگی، برای تعامل با محیط اطراف منحصرأً به لمس کردن متکی بوده است. لمس کردن مؤثرترین ابزار برای انتقال بسیاری از احساسات و عواطف به‌شمار می‌رود. تماس بدنی نشانه‌ی علاقه و پذیرش است. به‌عبارت دیگر، خودداری از لمس کردن، مجموعه‌ای از احساسات مثل رنجش، خصومت، عصبانیت و بدگمانی را انتقال می‌دهد (ریچموند، ۱۳۸۸: ۲۹۸). افزایش تماس یکی از مهم‌ترین روش‌هایی است که افراد برای تشدید و تحکیم روابطشان مورد استفاده قرار می‌دهند و با کم کردن تماس‌هایشان به یکدیگر می‌فهمانند که دیگر علاقه‌ای به یکدیگر ندارند (وود، ۱۳۷۹: ۳۲۷-۳۲۹).

بنابراین می‌توان گفت تماس بدنی اجتماعی‌ترین شکل ارتباط اجتماعی است. در روابط بین دوستان انواع گوناگونی از سلام و خوشامدگویی و خداحافظی (شامل دست دادن، بغل کردن، بوسه زدن بر گونه‌ها)، تبریک و تهنیت (به شکل دست دادن و نوازش با ضربه‌ی ملایم به پشت و شانه‌ها) مجاز است؛ اما بین افراد نسبتاً غریبه و در مکان‌های عمومی، تماس بدنی نادر است. در جای شلوغ و پررفت و آمد، تماس به وفور پیش می‌آید؛ اما این از نظر اجتماعی «لمس» تلقی نمی‌شود. عده‌ای از افراد از لحاظ حرفه‌ای مردم را لمس می‌کنند؛ مثل: پزشکان، خیاط‌ها، پرستاران، آرایشگران و ... این نوع تماس، خنثی و غیر معاشر تعریف می‌شود؛ هرچند ممکن است به لحاظ اجتماعی برای گیرنده و دهنده خوشایند و لذت‌بخش باشد. هم‌چنین بعضی تشریفات و مراسم با انواع خاصی از تماس سروکار دارند؛ مثل: مراسم عروسی، فارغ‌التحصیلی و ... (آرژیل، ۱۳۷۸: ۳۹۴-۳۹۵).

* همیشه چشم نهاده بودی تا پادشاهی بزرگ و جبار بر چاکری خشم گرفتی و آن چاکر را **لت زدی**، این مرد (بوسهل) از کرانه بجستی و فرصتی جستی (بیهقی: ۲۲۶).

در عمل «لت زدن» (سیلی زدن) تماسی که اتفاق می‌افتد به نوعی همراه است با پیام غیرکلامی اشاره و حرکت که ارتباط غیرکلامی را برجسته‌تر می‌کند.

* پرده‌داری بر وی (بوسهل) استخفاف کرده و وی را **بینداخته** (همان: ۲۲۹). در این جمله با توجه به واژه «بینداخته» می‌توان گفت که پرده‌دار برای بیان احساسات خود به خشونت متوسل می‌شود. انداختن معمولاً با لمس بدنی همراه است که این لمس می‌تواند در جهت تقویت پیام غیرکلامی و یا حتی کلامی بوده باشد. البته می‌توان گفت همیشه میان لمس‌شونده و لمس‌کننده ارتباط قهرآمیز وجود ندارد.

۳-۷- محیط و طبیعت اطراف

یکی از کانال‌های ارتباط انسانی، محیط اطراف است. مکان‌هایی که افراد برای برقرار کردن تعامل با همدیگر گرد می‌آیند؛ خانه، اتاق، محل کار، پارک و همچنین چیدمان فیزیکی، روشن یا تاریک بودن محیط، تأثیر فراوانی در القای مفهوم دارند (حاجتی، ۱۳۸۹: ۵۱۲) و نیز به آن بخش از عناصر محیط اطلاق می‌شود که بر احساس و اعمال انسان‌ها تأثیر می‌گذارند. برای نمونه اتاقی که مبلمان راحتی دارد به انسان آرامش می‌دهد و اتاقی که مبلمان آن سفت است موجب می‌شود رسمی عمل کند؛ یا سبک معماری و رنگ و... (وود، ۱۳۷۹: ۳۱۹).

تمامی رفتارهای اجتماعی در محیط فیزیکی رخ می‌دهند. گاه این محیط عمداً توسط افراد سهیم مرتب می‌شود (مثلاً با چیدن میزها و صندلی‌ها) و گاه معمارها و دکوراتورهای داخلی به منظور ایجاد برخوردهای خاص به تزئین و آرایش این محیط می‌پردازند. بعضی مواقع آرایش فیزیکی محیط بازمانده یک مواجهه قبلی است؛ جایی که افراد در تعامل با یکدیگر اشیای پیرامون خود را متناسب با واقعه اجتماعی خاصی تغییر داده‌اند (آرژیل، ۱۳۷۸: ۳۴۲).

* این مرد بر **مرکب چوبین** نشست (بیهقی: ۲۲۷).

«مرکب چوبین» همان تابوت و یکی از اشیایی است که در محیط و طبیعت اطراف وجود دارد و بیهقی از آن برای برجسته‌سازی واقعه مرگ حسنگ، به عنوان یک ارتباط غیرکلامی برای مخاطب خود در نظر گرفته است.

* و در شهر، خلیفه شهر را فرمود داری زدن بر کران **مصلای بلخ**، فرود شارسطان (همان: ۲۳۳).

«مصلای بلخ» مکانی است که پیام غیرکلامی خاصی را در بر دارد و آن جای نماز گزاردن است؛ در حالی که در این جا می‌تواند مکان دقیق حادثه‌ای را در بر داشته باشد که قرار است رخ دهد.

* امیر گفت که خواجه تنها به **طارم** نشیند که سوی او پیغامی است بر زبان عبدوس (بیهقی: ۲۲۸).

- امیر، خواجه را گفت: به **طارم** باید نشست که حسنگ را آن جا خواهند آورد با قضاة و مزکیان (همان: ۲۳۱).

«طارم»، مکانی گنبدی شکل است که می‌تواند پیام غیرکلامی خاصی را به مخاطب خود القا کند که کارهای مهم را در آن جا انجام می‌دادند. مثلاً در جمله اول مکان مطمئنی برای گزاردن پیام و در جمله دوم مکانی برای محاکمه و دادرسی.

* خداوند را بگوی که در آن وقت که من به **قلعت کالنجر** بودم بازداشته و قصد جان من کردند... (همان: ۲۲۹).

در این جمله با توجه به واژه‌های «بازداشتن و قصد جان کردن» می‌توان از قلعه کالنجر این پیام غیرکلامی را دریافت کرد که جای مخوف برای انجام شکنجه‌ها باشد.

* این مقدار شنوده‌ام که (بوسهل) یک روز به **سرای حسنگ** شده بود به روزگار وزارتش، پیاده و به درآعه (همان).

«سرای حسنگ» در این جا، مکانی است که برای برقراری ارتباط و تعامل بین بوسهل و حسنگ انتخاب شده است.

* و خداوند یاد دارد که به نشابور، رسول خلیفه آمد و **لوا و خلعت** آورد (همان: ۲۲۸).

«لوا و خلعت» بیانگر نوعی پیام غیرکلامی است که در دید مخاطب جنبه ارتباطی پیدا می‌کند و نشان‌دهنده عظمت و قدرت خلیفه و پادشاهان است. در واقع از طبیعت لوا و خلعت می‌توان فهمید که این پیام غیرکلامی از رسم‌های رایج در آن عهد بوده است.

* و چندان غلام و ضیاع و اسباب و زر و سیم و نعمت هیچ سود نداشت (همان: ۲۳۵).

عوامل محیطی ذکر شده، ابهت و اقتدار را می‌رساند و این ارتباط را با مخاطب خود برقرار می‌سازد که این فرد از جایگاه اجتماعی بسیار بالایی برخوردار است. * حسنک را به پای دار آوردند... و دو پیک را ایستادانیده بودند که از بغداد آمده‌اند و قرآن خوانان، قرآن می‌خواندند (همان: ۲۳۴).

ویژگی‌های محیطی از جمله «دار، ایستاندن دو پیک، قرآن‌خوانی» حاکی این پیام غیرکلامی است که واقعه‌ای در حال اتفاق افتادن است که اوج تداعی این صحنه از واژه «دار» به ذهن مخاطب القا می‌شود.

* امروز که من این قصه آغاز می‌کنم... در فرخ روزگار سلطان معظم ابوشجاع فرخ زاد ابن ناصر دین الله... (همان: ۲۲۶).

بییهی با آوردن کلمه «فرخ روزگار»، دوران پادشاهی فرخ‌زاد را روزگار خوبی و خوشی خود بیان کرده است.

۳-۸- زمان

زمان در ارتباطات عبارت است از چگونگی ادراک، استفاده، مطالعه، ساختار، تعبیر و واکنش ما به پیام‌های زمان. ما معمولاً کنش‌ها و واکنش‌هایمان را در تسلسل زمانی ادراک می‌کنیم... . زمان، بخشی از ارتباطات کلامی و غیرکلامی است تا حدی که به راستی بر آن چه انجام می‌دهیم و زمانی برای آن صرف می‌کنیم، حکومت می‌کند و ما نیز تابع زمان هستیم (ریچموند، ۱۳۸۸: ۳۶۱).

یکی از محققان ارتباط غیرکلامی می‌گوید انسان‌ها از زمان برای چانه زدن بر سر جایگاه‌ها و نشان دادن مقام خویش استفاده می‌کنند؛ مثلاً وقتی استادان دیر می‌

کنند دانشجویان باید منتظر بمانند؛ اما وقتی دانشجویان دیر می‌آیند برای تأخیرشان توبیخ می‌شوند.

* امروز که من این قصه آغاز می‌کنم در **ذی‌الحجه سنهٔ خمسين و اربعمائه** در فرخ روزگار سلطان معظم ابوشجاع فرخ‌زاد ابن ناصر دین الله... (بیهقی: ۲۲۶).

* روز سه شنبه بیست و هفتم صفر چون بار بگسست (همان: ۲۳۰).

* دیگر روز چهارشنبه دو روز مانده از صفر، امیر مسعود برنشست و قصد شکار کرد و نشاط سه روزه با ندیمان و خاصگان و مطربان (همان: ۲۳۳).

«زمان» در این جملات از نوع زمان دقیق و رسمی است و حاوی این پیام غیرکلامی است که بایستی تابع آن بود و آن را به عنوان زمانی که حامل رویدادی است، پذیرفت. بیهقی با ذکر زمان‌های رسمی فوق تعهد خود را به رعایت کردن زمان وقوع حادثه و مستند کردن زمانی آن نشان داده است.

* امیر چنان که از لجوجی و ضجرت وی بود، **یک روز** گفت: «بدین خلیفهٔ خرف شده بیاید نشست که...» (همان: ۲۳۰).

«یک روز» زمانی است که به خاطر مشخص نبودن دقیق، مشکلاتی در تعبیر آن به وجود می‌آید. از این رو می‌توان به این زمان، زمان غیررسمی گفت که در ارتباط برقرار کردن با مخاطب به نوعی موجب سردرگمی می‌شود.

* من که بوالفضلم و قومی بیرون طارم به دگان‌ها بودیم نشستیم در انتظار حسنک - **یک ساعت** بود - حسنک پیدا آمد بی‌بند (همان: ۲۳۱).

«یک ساعت» زمان غیررسمی‌ای است که دقیقاً زمان انتظار را بیان نمی‌کند و هر مخاطبی براساس پیام‌های غیرکلامی متن، ممکن است تعبیری برای خود داشته باشد؛ چه بسا که این تعبیر متفاوت باشد.

* وی را به طارم بردند و تا **نزدیک نماز پیشین** بماند (همان).

* بوسهل نزدیک پدرم آمد، **نماز خفتن** (همان: ۲۳۳).

«نزدیک نماز پیشین و نماز خفتن»، از زمان‌های رسمی در جامعهٔ دینی است که مسلمانان از آن‌ها برداشت دقیقی دارند.

- * ... بر اثر، خواجه احمد بیرون آمد با اعیان و به خانه خود باز شد (همان: ۲۳۱). پیام غیرکلامی جمله، عملی است که بلافاصله انجام گرفته است.
- * آن روز و آن شب تدبیر بردار کردن حسنک در پیش گرفتند (همان: ۲۳۳). زمان در این جا، بیان کننده فرصت برای تصمیم‌گیری مهم است.
- * و حسنک قریب هفت سال بر دار بماند، چنان که پاهایش همه فرو تراشید و خشک شد (همان: ۲۳۶).
- زمان به صورت غیررسمی بیان گردید و می‌تواند تعجب و حیرت مخاطب خود را برانگیزاند یا حتی شدت قساوت قلب دشمنان حسنک را نشان دهد.

۴- نتیجه‌گیری

ارتباط‌های غیرکلامی نقشی بسزا در ادبی شدن متون دارند. شاعران و نویسندگان با بهره‌گیری از این توانمندی کوشیده‌اند تا با کمک گرفتن از انواع ارتباط‌های غیرکلامی به مؤثر شدن متن خود بپردازند. بیهقی نیز به عنوان یکی از برجسته‌ترین نویسندگان متون تاریخی همه تلاش خود را به کار گرفته تا با ارتباط‌های کلامی و غیرکلامی متنی بی‌بدیل بنگارد. دستاورد پژوهش در تحلیل ارتباط‌های غیرکلامی در حکایت حسنک وزیر ناظر بر این است که وی از میان مؤلفه‌های هشت‌گانه از تمامی قابلیت‌ها استفاده کرده است؛ اما در این میان پیام غیرکلامی «رفتار آوایی» برای بیان احساسات و هیجانات شخص عامل از جمله اعتراض، ناراحتی، تواضع و فروتنی، عدم برقراری ارتباط، تمسخر، عدم علاقه و...، بالاترین بسامد و پیام غیرکلامی «بساویی» به دلیل توصیف شخصیت‌های درباری‌ای که معمولاً از این پیام غیرکلامی به‌ندرت استفاده می‌کنند جز در مورد خشونت و درگیری، کم‌ترین بسامد را داشته است. همچنین فاصله‌ای که میان درباریان به عنوان فرادستان با دیگران بوده، در پایین آمدن میزان بسامد ارتباط بساویی مؤثر بوده است.

با این که موارد هشت‌گانه ارتباط غیرکلامی در منابع ارتباط غیرکلامی آمده است، به نظر می‌رسد که توصیف‌ها و فضاسازی‌های بیهقی در روایی کردن متن نیز نوعی از ارتباطات غیرکلامی به‌شمار می‌آید که در منابع فوق نیامده است. برای نمونه صفات

بوسهل، غیرمستقیم ما را به اندیشه‌های تازه و جایگاه و مقام اجتماعی وی رهنمون می‌کند:

* بوسهل با جاه و نعمت و مردمش، در جنب امیرحسنگ یک قطره آب بود از رودی (همان: ۲۲۷).

منابع

- آذرنگ، عبدالحسین (۱۳۷۱)، **اطلاعات و ارتباطات**، چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- آرژیل، مایکل (۱۳۷۸)، **روانشناسی ارتباطات و حرکات بدن**، ترجمه مرجان فرجی، چاپ اول، تهران: مهتاب.
- بروکو، روی (۱۳۷۸)، **مدیریت ارتباطات**، ترجمه محمد اعرابی، چاپ اول، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- بیهقی، ابوالفضل، محمد بن حسین (۱۳۸۷)، **تاریخ بیهقی**، به کوشش خلیل خطیب رهبر (جلد اول و دوم و سوم)، چ ۱۲، تهران: مهتاب.
- جهانگیری، نادر (۱۳۷۸)، **زبان: بازتاب زمان، فرهنگ و اندیشه**، چ ۲، تهران: پورنگ.
- جیمز، جودی (۱۳۷۷)، **کلام جسم**، ترجمه آرن ابوک، چاپ اول، تهران: نسل نو اندیش.
- حاجتی، سمیه (۱۳۸۹)، **تحلیل ارتباطات غیرکلامی در پنج داستان کوتاه از نیما یوشیج**، مجموعه مقاله‌های دومین همایش ملی نیماشناسی؛ نیما و میراث نو، ج ۱، انتشارات دانشگاه مازندران.
- دیمیک، سالی (۱۳۸۵)، **ارتباط موفقیت آمیز با NLP**، ترجمه علی اسماعیلی، چ ۲، تهران: شباهنگ.
- رضایی، ایرج (۱۳۸۹)، **بررسی سبک شخصی فردوسی در شخصیت‌پردازی از طریق توصیفات اندامی**، مجله بهار ادب، دانشگاه فردوسی مشهد، سال سوم، شماره سوم.
- ریچموند، ویرجینیایی و مک کروسکی، جیمز سی (۱۳۸۸)، **رفتار غیرکلامی در روابط میان فردی**، ترجمه فاطمه سادات موسوی و ژیلا عبدالله‌پور، چ ۲، تهران: دانژه.
- سماور، لاری | (۱۳۷۹)، **ارتباط بین فرهنگ‌ها**، ترجمه غلامرضا کیانی و سید اکبر میرحسینی، تهران: باز.
- فرهنگی، علی اکبر (۱۳۷۳)، **مبانی ارتباطات انسانی**، ج ۱، چاپ اول، تهران: تایمز.

- کوبلی، پُل (۱۳۸۷)، نظریه های ارتباطات، ترجمه شاهو صبار، ج ۱، چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- کول، کریس (۱۳۷۷)، فهمیدن، فهماندن و ارتباط مؤثر، ترجمه پروانه کارکیا.
- گابور، دون (۱۳۸۹)، مهارت‌های گفتگو، ترجمه مهدی قراچه داغی، ج ۷، تهران: پیک بهار.
- لوییس، دیوید (۱۳۸۹)، زبان بدن راز موفقیت، ترجمه جالینوس کرمی، ج ۱۱، مشهد: مهر جالینوس.
- وود، جولیا تی (۱۳۷۹)، ارتباطات میان فردی، ترجمه مهرداد فیروزبخت، ج ۲، تهران: مهتاب.

